

تنوع دین در روزگار ما

مالک شجاعی جشوقانی

درباره نویسنده و کتاب

چارلز تیلور، استاد بازنشسته افتخاری در دانشگاه مگ‌گیل کانادا است. وی شهرت خود را در فلسفه، مدیون مقدمه‌ای است که بر فلسفه هگل نوشته است.^۱ با این حال او از فعالیت‌های سیاسی نیز دور نمانده و در دهه ۱۹۶۰ چند بار نامزد انتخاباتی نیز شده است. بسیاری از آثار فلسفی تیلور در باب نقد فرهنگی و فلسفه سیاسی است. او یکی از متفکران تأثیرگذار در نهضت جامعه‌گرایی و نقد لیبرالیسم است،^۲ که لیبرالیسم را به دلیل تأکید بیش از حد بر حقوق فردی نقد می‌کند. وی نویسنده هجده کتاب مختلف به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی است که به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. آثار تیلور، گواه شناخت گسترده او از فلسفه تحلیلی و قاره‌ای است. برخی از عمده‌ترین آثار تیلور، بدین قرارند:

هگل و جامعه مدرن؛ تبیین رفتار؛ سر - چشمه‌های خود؛ فلسفه و علوم انسانی؛ تنوع دین در روزگار ما؛ اخلاق اصالت.

چنان‌که مترجم محترم در پیش - گفتار کتاب آوردند، آنچه همه نوشته‌های تیلور را به هم پیوند می‌دهد، این است که «به مدد ابزارهای فلسفی بفهمد که ما انسان‌ها چه شده‌ایم و باید بکوشیم تا چه شویم» (ص ۱۱).

این کتاب کم‌حجم تیلور (در انگلیسی ۱۲۷ ص) صد سال بعد از کتاب ویلیام جیمز؛ تنوع احوال دینی و ناظر به اهم مباحث آن کتاب نوشته شده است. این که چرا تیلور پس از صد سال به این کتاب باز می‌گردد و دیداری مجدد از آن دارد، بدین جهت است که مباحث جیمز در این اثر «به نحو حیرت‌انگیزی با مسائل و مشکلات عملی امروز ما در باب دین و دینداری ربط و نسبت دارد» (ص ۱۲). از نظر مترجم (مصطفی ملکیان)، گرچه کتاب جیمز، عمدتاً به حوزه روان‌شناسی دین و تا حدی فلسفه دین تعلق دارد، کتاب تیلور را باید عمدتاً مرتبط با حوزه جامعه‌شناسی دین دانست. گرچه کتاب جیمز دارای بیست فصل است (مترجم عنوان تمام فصول را آورده (ص ۱۲)، لیکن کتاب کم‌حجم تیلور، ناظر به درس‌گفتارهای دوم تا هشتم و به‌ویژه چهارم تا هفتم است؛ یعنی بحث از «دین سلیم‌العقل‌ها» و «جان‌های ناخوش». تیلور در بحث از ارکان نظریه جیمز در باب حقیقت دین، به شش مؤلفه اصلی اشاره می‌کند:

۱. دین، پدیده‌ای فردی و خصوصی و نه اجتماعی و عمومی است «یک دین، چون به قول جمهور^۲ تبدیل شود، روزگار معنویتش به‌سر آمده است؛ چشمه خشکیده است» (ص ۶۰)؛

۲. دین، پدیده‌ای متعلق به ساحت معرفتی (cognitive) آدمی نیست؛

۳. دین، پدیده‌ای متعلق به ساحت احساسی - عاطفی - هیجانی آدمی است؛

۴. حقیقت دین، همان احساس و حال دینی است؛

۵. حقیقت احساس و حال دینی، همان احساس و حال دوبار زادگی است.

این مؤلفه پنجم که تیلور در فصل دوم کتاب خود «دوبار زادگان» (صص ۸۵-۱۱۷) به آن می‌پردازد، از نظر مؤلف کتاب، جان بحث جیمز است. «اکنون می‌خواهم به کنه بحث جیمز وارد شوم که آن را شرح مصائب «دوبار زادگان» می‌دانم. طرف مقابل آنان، یعنی «یک‌بار زادگان» سلیم‌العقلند» (ص ۸۳). دوبار زادگان، یا جان‌های ناخوش «از دیدن درد، فقدان و شکست و ضایعه شر و رنج در دنیا گریز و گزیری ندارند» (ص ۸۳)، در مقابل یک‌بار زادگان یا سلیم‌العقل‌ها هستند که دارای مزاجی هستند که «بالطبع به جانب امید میل دارند و به حکم تقدیر از درنگ بر جنبه‌های تیره و تارتر عالم منع شده‌اند» (ص ۸۸). البته، جیمز دسته اول را بر سلیم‌العقل‌ها رجحان می‌دهد.

۶. کنه حقیقی دین، دوبار زادگی است. این که دین، پدیده‌ای احساسی است، به دو معنا می‌تواند بود؛ یکی به معنای فوق و دیگر



چارلز تیلور، تنوع دین در روزگار ما، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: نشر شور، ۱۳۸۷.

آن که ساحت احساسات، عواطف و هیجانات ما نه فقط به حق می-تواند، بلکه باید تخییر میان قضایای دینی و قضایای مادی مشربان و یا لادریان را فیصله دهد (ص ۱۸). «پس محل حقیقی در حال، فردی است و نه در زندگی جمعی. این یک وجه از ادعای جیمز است. اما وجه دیگر این است که محل حقیقی در حال، یعنی در احساس است نه در صورت بندی هایی که انسان ها به مدد آن ها احساسات خود را تعریف و توجیه عقلانی می کنند» (ص ۶۱). بنابر رأی مادی مشربان و لادریان، پیش فرض احوال دینی، پاره ای عقاید مغایر با اخلاق باور است. نتیجه آن که جمع میان دین ورزی و اخلاق ورزی ممکن نیست. هم و غم جیمز، مصروف این است که این جمع را امکان پذیر سازد (ص ۱۹). البته جیمز، التزام به اخلاق عقیده را واجب می داند، لیکن این را نمی پذیرد که موازین اخلاق عقیده، همان هایی باشد که عقل گرایان افراطی که بارزترین سخنگوی آن کلیفورد^۴ است، وضع و مقّر کرده اند. اصل اصیل اخلاق عقیده از نظر کلیفورد این است که «همیشه و در همه جا برای هر کس اخفاً خطا است که بر اساس قراین و شواهد ناکافی به چیزی عقیده پیدا شود». بر مبنای این اصل، دین داران از لحاظ اخلاقی، خطا کارند، چرا که معتقد به عقایدی هستند که قراین و شواهد اثبات آن ها ناکافی است، یا قراین و شواهد نفی آن ها کافی است. جیمز برای این اصل کلیفورد، استثنایی قابل است و آن استثناء، دین داران هستند. اما چگونه و چرا؟ جیمز، وضع ما را در هنگام مواجهه با عقاید بدیل (آلترناتیو) یک وضعیت شش وجهی می بیند:

اخلاق عقیده، به برگرفتن آن طرف است و وانهادن طرف دیگر، هم-داستان است. در این هم که در تخییر غیر واقعی، در صورت فقدان شواهد، حکم اخلاق عقیده، تعلیق است، نظر کلیفورد را می پذیرد، اما و هزار اما، جیمز با کلیفورد در این نکته هم داستان نیست که در تخییری واقعی که در آن شواهد و قراین کافی به سود هیچ یک از دو طرف نباشد، باید حکم به تعلیق داد. جیمز معتقد است که در این جا باید ساحت عاطفی (Emotive) ما وارد کار شود و یکی از طرفین را به رغم فقدان شواهد و ادله عقلی کافی، ترجیح دهد و دیگری را



۱. تخییر میان دو عقیده یا ذی روح (Living) است یا بی روح (Dead). یک عقیده یا واقعی است، یا واقعی نیست. «شیعی یا سنی» بودن برای یک مسلمان، (Living) است، ولی برای یک مسیحی، (Dead) است.
 ۲. این تخییر، یا اضطراری (Forced) است، یا اجتناب ناپذیر (Avoidable). در یک کلام، آن تخییری اضطراری است که در قالب قضایای منفصله مانع الخلو قابل بیان است. برای مثال، «این کتاب را بخوان یا نخوان».
 ۳. این تخییر، یا خطیر است (Momentous)، یا پیش با افتاده (Trivial) است. خطیر؛ یعنی منحصر به فرد و غیر قابل برگشت و غیر قابل تکرار.
- از نظر جیمز، تخییری واقعی است که ذی روح، اضطراری و خطیر باشد و اگر تخییری بی روح، اجتناب ناپذیر و پیش با افتاده باشد، غیر واقعی است. جیمز با کلیفورد در این نکته که تخییر واقعی و غیر واقعی و با وجود قراین و شواهد کافی به نفع یک طرف ماجرا، حکم

وانهد: «مدعایی که من از آن دفاع می کنم، به بیان موجز این است: سرشت عاطفی ما نه فقط به حق می توان، بلکه باید تخییر میان قضا یا را فیصله دهد... در چنین اوضاع و احوالی گفتن این که «تصمیم مگیر، بلکه مسئله را به حال خود رها کن» خود، تصمیمی عاطفی است... و با خطر از دست دادن حقیقت ملازمه دارد» (ص ۱۰۱).

جان کلام جیمز آن است که در عقاید دینی ما با تخییرهای واقعی ای سر و کار داریم. این تخییر که «به خدا ایمان بیاوریم یا نه» تخییری ذی روح، اضطراری و خطیر است، به ویژه اگر به مفاد شرطیه پاسکال توجه داشته باشیم:

«رأی جیمز به یک اعتبار، مبتنی بر این بینش آگوستینی است که در پاره ای از ساحت ها، عشق و خودگشایی^۵ ما را قادر به فهم چیزهایی می کند که جز از این طریق، هرگز درک شان نمی توانیم کرد. رأی جیمز، صرفاً ناشی از فهم، به عنوان پیامد طبیعی آن نیست» (ص ۱۰۲).

دیداری دوباره با ویلیام جیمز (پس از صد سال)

تیلور در این کتاب، اولاً، به ریشه‌یابی تصویری که جیمز از دین ارائه می‌دهد، در طول تاریخ سنت غربی می‌پردازد و می‌کوشد تا به مکان‌یابی دقیق جیمز در این گستره دست یابد و ثانیاً، می‌کوشد تا نشان دهد این تصویر، فقط یکی از تصورات ممکن در باب دین، به‌طور کلی و مسیحیت، به‌نحو خاص است. «بیش‌تر از هر چیز، تأکید بر دین به مثابه امری شخصی با یکی از جهات عمده دگرگونی در چند قرن اخیر، در عالم مسیحیت لاتین، دم‌ساز است. از اواخر قرون وسطی بدین سو، شاهد تأکید روزافزون بر دین به معنای التزام و پارسایی شخصی هستیم» (صص ۶۲ و ۶۳).

این فشار در جهت اتخاذ یک نوع دین شخصی با جنبش «دین‌پیرایی» به مرحله‌ای جدید می‌رسد. البته به موازات این جریان، در جنبش «ضد دین‌پیرایی»^۷ هم، چنین گرایشی وجود دارد (صص ۶۴ و ۶۵).

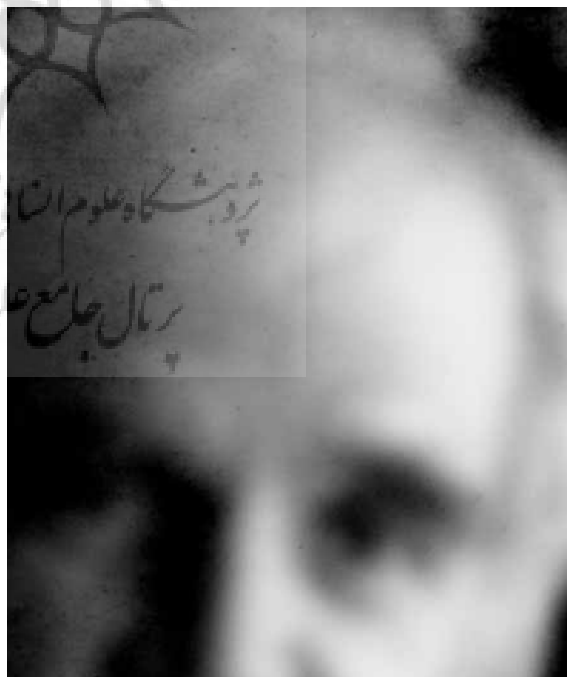
از نظر تیلور، ریشه‌های عمیق‌تر این برداشت (شخصی از دین) در سنت دین مسیحی است، وقتی که سراینده میزامیر از زبان خدا به ما می‌گوید که قربانی‌های گاو و گوسفند خود را به کناری نهمیم و در عوض، قلبی نادم پیش کش کنیم (مثلاً در مزمو ۵۱/ آیات ۱۶-۱۷) و اساساً از وجوه عمده گرایش غرب به سمت سکولاریسم

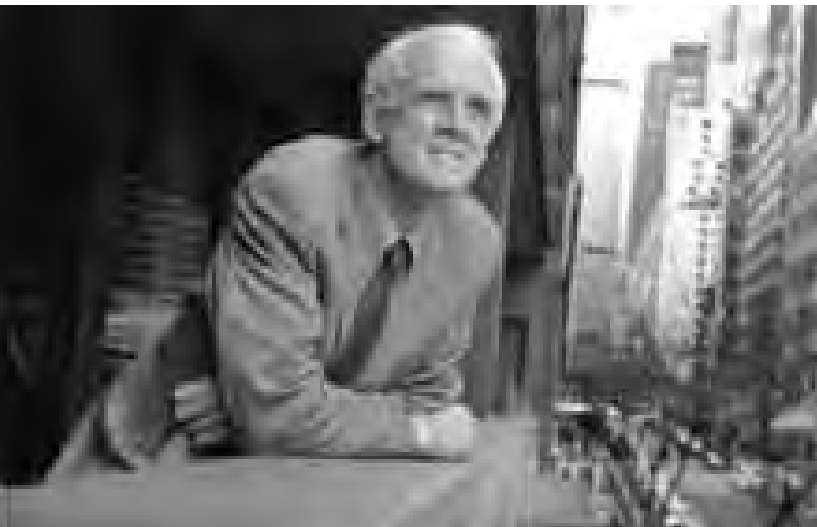
همین بوده که از آغاز با این کشش به سوی دین شخصی در هم تنیده است (ص ۶۷).

تیلور پس از تذکار این معنا که تلقی جیمز از دین با رویارویی میان دین و نگرش سکولار، سازگاری تمام دارد، تلقی جیمز را بی‌ارتباط با تعهدات عمیق شخص ویلیام جیمز نمی‌داند «به یک اعتبار، بحث او (جیمز) مقاومت خود او را در برابر فرهنگ لادری‌گرانه روزگارش به روشنی آشکار می‌کند» (ص ۶۹). تیلور برای مکان‌یابی دقیق‌تر موضع جیمز، به گرایش‌های انسان‌گرایانه و پارسایانه قرن ۱۷ فرانسه و معنویت یسوعی در کاتولیک‌ها و افلاطونی‌مشربان کمبریج و تقابل آن با شریعت‌محوری (تبعیت از احکام الاهی، به صورتی که در وحی یا انکشاف مقرر شده) و ردیابی آن تا جیمز می‌پردازد «دشمنی پاره‌ای از جنبش‌های اسلام‌گرایانه روزگار ما با تصوف شاهد این مدعا است» (ص ۷۲). اما موضع‌یابی دقیق‌تر جیمز جایی است که «آماده است تا برای خاطر الهام باطنی شخصی با وحی که سنتاً با واسطه است، به معارضه برخیزد» (ص ۷۳ و پاورقی آن). جیمز، در جایی است که دین دل (قلب) را بر دین دماغ (ذهن) برتری می‌دهد. پیرو ورع‌گرایان^۸ و جان‌وزلی در مسیحیت و حسیدیسم در یهودیت است که کمال تعهدات دینی را به هیجانان شدید و ابزار آن‌ها می‌دانند، نه به ریزه‌کاری‌های عقیدتی، یا تبخر در علوم و معارف (ص ۷۴). به نظر تیلور، این سیر تاریخی تا رسیدن به جیمز، در سر راه خود، چندین جابه‌جایی از جمله، رمانتیسم، که در آن تقابل عادی‌شدگی و الهام (تب شدید و عادت ملال‌آور) محوری است، را از سر گذرانده است (ص ۷۵). اهمیت جیمز از نظر تیلور آن است که به‌رغم محدودیت‌های تلقی او که در یک قرن پیش، کاملاً طبیعی و معقول است (ص ۷۶)، به‌خوبی رویکرد هم‌دلانه و پدیدارشناختی را که امروزه روز غایب بزرگ در دپارتمان‌های فلسفه است، به کار برده است. با این همه «به نظر می‌رسد که جیمز، چیزهایی را غلط فهمیده است، یا چند پدیده را کژ و کوژتر از دیگران دیده است... پس چه چیزی را جیمز غلط یا لااقل نادرست فهمید؟» (ص ۷۷).

اشکالات عمده جیمز از نظر تیلور کدامند؟

۱. نفس تصور حال دینی که به هیچ‌وجه صورت‌بندی ذهنی و زبانی نشده باشد، محال است؛
۲. اصلاً حال واقعاً فردی نمی‌توان داشت، چرا که همه احوال، محتاج یک واژگان‌اند و بخش عمده واژگان، از طریق جامعه به‌دست می‌رسد؛
۳. احوال هستند که شخص در حالت هم‌بستگی با دیگران می‌-





تواند داشته باشد، ولی در حالت تنهایی نمی‌تواند؛

۴. جیمز، پدیده حیات دینی جمعی که به نحوی سازنده ارتباط دینی یا خود آن ارتباط باشد را بدون دلیل، منتفی می‌داند.
۵. دین نمی‌تواند از حداقلی از صورت‌بندی صریح مدعیات خود جدایی پذیرد (ص ۸۰).

تیلور در نقادی‌های پنج‌گانه فوق از کاوش‌های فلسفی نظام‌های هگلی و ویتگنشتاینی بهره تام و تمام برده و خود بدان تصریح کرده است. «دلّه شناخته شده هگل در پدیدارشناسی روح» به‌ویژه فصل اول و ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی بخش اول بند ۲۶۱ به ما می‌گویند که حال، اگر نتوانی چیزی درباره‌اش بگویی، اصلاً محتوایی نتواند داشت (ص ۸۱).

نقاط قوت عمده جیمز از نظر تیلور کدامند؟

۱. تلقی جیمز از دین به عنوان امری فردی و احساسی - عاطفی - هیجانی به صورت تلقی رایج و مقبولی درآمده است. ظهور نوعی فردگرایی که به صورت پدیده‌ای همگانی در آمده و جیمز آن را «فردگرایی درون‌نمایانه» می‌نامد، چیزی است که به یک معنا، پیشا-پیش جیمز آن را پیش‌گویی کرده است. گرایش «درون‌نمایی» ابداع دوره رمانتیک اواخر قرن هجدهم است. در سرتاسر قرن نوزدهم نخبگان فکری و هنری در جست‌وجوی طرز اصیل ابراز وجود بودند. آنچه جدید است این است که این نوع راه خود را پیدا کردن، ظاهراً به صورت پدیده‌ای همگانی درآمده است (صص ۱۳۸-۱۳۹) و این به گسترش یکنواخت «فرهنگ اصالت» می‌انجامد که در توصیه‌هایی از قبیل «خودت باش» «خودت را باش» «خودت را بشناس» «خودت را بیاب» «خودت را شکوفا کن» متجلی است و در تقابل با پیروزی از الگوهای تحمیلی جامعه، تاریخ، سیاست و دین است. این فرهنگ اصالت به نوعی نسبی‌گرایی ملایم می‌انجامد که مقتضای آن مدارا است. نتیجه طبیعی گسترش این فرهنگ، برجسته شدن حریم خصوصی و متقابلاً سست شدن احساس تعلق به یک اجتماع و گروه دینی یا ملی یا ... است. همه این‌ها سبب می‌شود تا در باب جایگاه امر مقدس، وضعی نودور کمی پدید آید. در این وضع، برخلاف وضع دیرینه دور کمی، که ارتباط فرد با امر مقدس مستلزم تعلق به یک مذهب خاص بود که علی‌الاصول مذهب جامعه بود و برخلاف وضع نودور کمی که ورود فرد به گروه مذهبی‌ای که خود برگزیده بود، روا شمرده می‌شد و این گروه مذهبی به نوبه خود فرد را با مذهب وسیع‌تر و مهم‌تری و مهم‌تر آن که با موجودیت سیاسی‌ای که بر طبق مشیت الاهی نقشی ایفا می‌کرد، پیوند می‌داد؛ پیوند فرد با امر مقدس

ضرورتاً در هیچ چارچوب وسیع‌تر خاصی اعم از مذهب یا حکومت یا حتی خود جامعه، جای نمی‌گیرد. در وضع نودور کمی، زندگی یا رسم و عرف دینی فرد، نه فقط حاصل انتخاب خود اوست، بلکه باید در چارچوب تحوّل معنوی فرد هم معنا دار باشد (صص ۱۳۳-۱۳۸).

«اما نگرش درون‌نمایی گرایانه، این وضع را گامی به پیش می‌برد (زیرا بر آن است که) زندگی یا رسم و عرف دینی‌ای که من به عضویت آن درمی‌آیم، نه فقط باید حاصل انتخاب خودم باشد، بلکه باید با من حرف بزند، باید در چارچوب تحوّل معنوی من، با تصویری که من از این تحوّل دادم، معنا دار باشد» (ص ۱۵۴). تیلور، هوش‌مندانه به این نکته اشاره می‌کند «دیرینه دور کمی، نودور کمی و پس‌ادور کمی، اوصاف ستخ‌هایی آرمانی‌اند، ادعای من این نیست که هیچ‌یک از این‌ها وصف تمام‌عیار است، بلکه این است که تاریخ ما از این نظام‌های دینی گذر کرده است و نظام دینی پس‌ادور کمی هر چه بیشتر و پیش‌تر به تحت‌الشعاع قرار دادن عصر ما نایل آمده است» (ص ۱۵۷). این وضع دور کمی جدید (پس‌ادور کمی) با درونی‌سازی جدید (انفسی‌سازی)^{۱۰} سر و کار دارد. در عصر پس‌ادور کمی، التزام‌ورزی به معنویت‌ای که به نظر فرد، طریق او نیست؛ یعنی معنویت نیست که او را به حرکت اندازد و الهام بخشد. و هم‌سازی با مرجعی بیرون از خود، به معنای خروج از حیات معنوی است. این کثرت‌پذیری احوال دینی را فقط یک اصل، مقید می‌کند و آن این‌که، طریق معنوی من باید طریقی معنوی دیگران را حرمت نهد (صص ۱۵۸-۱۶۳).

۲. جیمز، سه منطقه اضطراب روحانی و معنوی دنیای امروز

ما را تشخیص داده است: احساس بی‌معنایی علم و آدم و هستی، احساس شرّ فراگیر و احساس شدید گناه‌کاری شخصی؛ چرا که همه خاستگاه‌های سنتی معنا، اعم از الاهیاتی، مابعدالطبیعی و تاریخی، دچار تزلزل شده‌اند (صص ۸۹-۹۳).

۳. جیمز، ویژگی‌های نوظهور ساکنان عالم ایمان و بی‌ایمانی را شناسایی کرده است:

الف) طرفین، دیگر امید و گمان ندارند که بتوان فقط به مدد دلیل و برهان عقلی - نظری، طرف مقابل را متقاعد کرد. هر واقعیتی که در عالم ایمان تبیینی دارد، در عالم بی‌ایمانی نیز تبیین‌پذیر است (ص ۱۱۱).

ب) طرفین، می‌توانند چهره خود را در آینه دیگری ببینند، مؤمنان می‌توانند دریابند که از نظر بی‌ایمانان، بیش از حد ساده‌لوح، آسان‌گیر و نگرش‌شان نسبت به خدا بیش از اندازه انسان‌محورانه و آسان‌گیرانه است، نسبت به آخرین دستاوردهای علوم و معارف بشری غفلت دارند، یا تعاف می‌ورزند و ...، بی‌ایمانان نیز می‌توانند دریابند که از نظر مؤمنان، انسان‌هایی کوردل، خود بزرگ‌بین، مغرور به عقل اندک خویش، ناسپاس و بی‌دغدغه نسبت به سعادت ابدی و ... هستند (ص ۱۱۲). «بخشی از کشش عظیم و مستمر اثر صد ساله جیمز به این است که جنب و جوش این کار و زار را به‌وجهی بسیار خوب و روشن بیان می‌کند» (ص ۱۱۳).

ج) این دریافت حضور دیگری، برای طرفین باعث می‌شود تا جاذبه‌های طرف مقابل را درک کنند و از تصلب پیشین دست بشویند. به سبب همین کاشفیتی که جیمز نسبت به ویژگی‌های ساکنان دو عالم ایمان و بی‌ایمانی دارد، ویژگی‌هایی که موجب گرایش به نوعی حدّ وسط یا حدّ فاصل میان ایمان و بی‌ایمانی می‌شوند، تیلور، جیمز را فیلسوف حدّ فاصل می‌خواند و می‌ستاید (ص ۱۱۴). با این همه، تیلور تذکر می‌دهد که جیمز نتوانسته است، سه پدیده مهم دیگر را در این باب، پیش‌بینی کند:

یک. دنیای پسادور کمی، لزوماً دنیای جیمزی نخواهد بود؛ چه بسا که فرد به جمعیتی مذهبی - دینی وفاداری پیدا کند، هر چند این وفاداری به سبب دیرینه دور کمی (جامعه تقدس‌یافته)، یا به سبب نودور کمی (هویت ملی) نخواهد بود (صص ۱۷۴-۱۷۵).

دو. دنیای پسادور کمی آن قدرها که جیمز تصور می‌کند، یک- دست نیست، هویت‌های نودور کمی (ملی) هنوز اهمیت دارند، به‌ویژه در میان گروه‌هایی که احساس می‌کنند سرکوب یا تهدید می‌شوند (مورد لهستانی‌ها و ایرلندی‌ها و حزب BJP هند) (صص ۱۷۶-۱۷۷).

سه. در دنیای پسادور کمی، دین به احوال دینی منحصر نیست (تلقی جیمز)، بلکه استمرار و اکنش آدمیان به احوال دینی‌شان به رشته‌ای اعمال و احوال و ریاضات دینی و روحانی تبدیل می‌شود و این مجموعه، دین آن‌ها را می‌سازد، نه صرف احوال دینی دست اول (صص ۱۷۷-۱۷۸).

مترجم محترم، در مقدمه (پیش‌گفتاری) که بر کتاب تیلور نوشته، از مجموع همه نکاتی که تیلور در قبول، رد و تکمیل دیدگاه جیمز آورده، رأی تیلور در باب وضع کنونی دین، به‌ویژه در جهان غرب را در ۱۷ فقره خلاصه کرده که با اندکی تصرف گزارش می‌کنیم:

۱. چون انسان‌های روزگار ما، احساس بی‌معنایی، شرّ فراگیر و گناه‌کاری شخصی دارند و دین هم راهی به‌رهایی از این سه نشان می‌دهد، دین هم‌چنان معنادار است؛

۲. دین، روز به روز شخصی‌تر، باطنی‌تر و پارسایانه‌تر شده و می‌شود؛

۳. حیات عمومی، روز به روز دنیوی‌اندیش‌تر و نسبت به مواضع دینی خنثی‌تر می‌شود؛

۴. چشم‌انداز معنوی فردگرایانه، کمتر مستعد ارتباطات جمعی خواهد بود؛

۵. طیف التزام‌های دینی، متنوع‌تر خواهد شد؛

۶. معنویت، هر چه بیش‌تر از ادیان، مذاهب، فرقه‌ها، نحله‌ها و ... دورتر و جداتر می‌شود؛

۷. در عین حال، معنویت لزوماً از هر گونه ارتباط جمعی جدا نخواهد شد؛

۸. حقّ هویت‌های نودور کمی حضور خود را حفظ کرده و حتی ممکن است، مواجهه‌ای جنجالی با فضای پسادور کمی داشته باشند؛

۹. در عین حال، بازگشت به وضع نودور کمی و به طریق اولی، دیرینه دور کمی ممکن نیست؛

۱۰. مطلوب هم نیست، چون در تجربه تاریخی، آفاقی چون نفاق و ریا و ... داشته باشد؛

۱۱. مؤمنان و بی‌ایمانان، اندیشه مجادلی عقلی و اسکاکی نظری طرف مقابل را ندارند؛

۱۲. اینان می‌توانند چهره خود را در آینه دیگری ببینند؛

۱۳. و جذبه‌های دیگری را درک کنند؛

۱۴. و در نتیجه، در مواضع خود دچار تزلزل و دودلی اند؛

۱۵. و مؤمنان، به احساسات و تجارب دینی اکتفا نکرده و به اعمال و ریاضات معنوی روی می‌آورند؛

۱۶. و در عین حال، دین شخصی انسان امروز، غالباً به سوی

امور سطحی میل کرده و با تن‌پروری و لذت‌طلبی هم می‌سازد؛
 ۱۷. بنابراین، گرایش به کثرت شقوق معنوی تا حدی سطحی و بی درد سر از لوازم وضع کنونی دین‌داری، نتایج مشهود این وضع از نظر تیلور آن است که شمار کسانی که خود را بی‌اعتنا به خدا، یا لادری، یا بی‌دین می‌دانند، رو به افزایش است که هنوز در محدوده ادیان تاریخی نهادینه‌اند، گزینش‌گری بیش‌تر شده (نؤمن ببعض و نکفر ببعض)، بسیاری تغییر دین و مذهب می‌دهند و بسیاری به تلقین ادیان و مذاهب مختلف (مسیحیت یا بودا) دست می‌زنند، شیوه‌های دین‌ورزی افزایش می‌یابد و نظریاتی که بر روی مرز اومانسیم (انسان‌گرایی) و معنویت پل می‌زنند، افزایش می‌یابد. این وضع، در واقع، تنوع دین در روزگار ما را به تصویر می‌کشد.

نکاتی درباره مترجم و ترجمه کتاب

۱. مترجم کتاب (مصطفی ملکیان) که بی‌نیاز از معرفی توسط نگارنده است، کتاب تیلور را به زبان فارسی دقیق و قابل فهمی ترجمه کرده است و در موارد متعددی در پاورقی به توضیح مشکلات متن اعم از مفاهیم، اصطلاحات و اعلام پرداخته (برای مثال، صفحات ۶۳-۶۸-۷۳-۷۹-۹۲-۱۰۶ و...)، در مواردی که تیلور اشاره‌ای به متون مقدس مسیحی داشته، مترجم اصل آیه یا قطعه مورد استناد را با آدرس کتاب‌شناختی دقیق ذکر کرده (برای مثال، صفحات ۶۶ و ۷۸) و حتی در یک مورد به اشتباهی که در نقل قول تیلور از جیمز رخ داده، اشاره کرده و به تصحیح آن پرداخته است (پاورقی ص ۱۰۳). علاوه بر ترجمه متن و توضیح مشکلات، سهم عمده مترجم را باید در نگارش پیش‌گفتار (صص ۱۱-۴۹) کتاب دانست که در آن کل کتاب را به صورت منسجمی گزارش کرده‌اند و در پایان به بازسازی موضع تیلور (صص ۴۳-۴۶) در باب وضع دین در روزگار ما پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت که خواننده می‌تواند با مطالعه پیش‌گفتار محققانه استاد ملکیان، خود را از خواندن اصل کتاب بی‌نیاز بداند.

۲. مترجم، برخلاف رویه معمول مترجمان، در این کتاب ترجیح داده است که اصطلاح «Religious experience» را به جای «تجربه دینی» به «حال دینی» ترجمه کند و برای این کار خود توضیحاتی نیز آورده‌اند (صص ۴۶-۴۸).

۳. شاید این نکته خاص ترجمه نباشد (چرا که متن انگلیسی هم وضع از این قرار است). دین، از یک نمایه (index) موضوعی، اعلام و... برخوردار می‌بود. خوب است دوستان ما در نشر شور، برای چاپ‌های بعدی کتاب، به فکر تنظیم چنین نمایه‌ای که قطعاً بر غنای کتاب خواهد افزود، باشند.

۴. از استاد مصطفی ملکیان نیز سپاس‌گزاریم که رنج ترجمه این کتاب را بر خود هموار کردند و با ترجمه کتاب، ادبیات جامعه‌شناسی دین و فلسفه دین را غنا بخشیدند. بی‌تردید جامعه دین‌پژوهی ایران منتظر ترجمه و حتی تألیف کارهایی از این دست، به قلم توانایی چون ایشان هستند. |

پی‌نوشت‌ها:

1. Charles, Taylor. *Hegel*, Cambridge University, 1985.
 ۲. بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی، علی‌رضا بهشتی، انتشارات بقعه، صص ۱۰۱ و بعد.

3. Orthodoxy

۴. Clifford William ریاضی‌دان و فیلسوف بریتانیایی (۱۸۴۵-۷۹) که آوازه‌اش بیش‌از هر چیز به سبب نظر سفت و سخت او درباره ارتباط میان عقیده و قرائن و شواهد است که در کتاب *The Ethic If Belief* (اخلاق عقیده) او آمده است.

5. Self – opening
6. The Reformation
7. The Counter- Reformation
8. Pietidts
9. Expressive
10. Subjectification

۱۱. متن انگلیسی کتاب را دانشگاه هاروارد منتشر کرده است (در ۱۲۷ ص).

Charles, Taylor, *Varieties if Religion Today* (William James Revisited) university press, second edition, 2003 (127p).